

توضیح هیئت تحریریه نشریه اینترنتی " جنبش سوسیالیستی "
در باره نوشته هائی در تائید و یا مخالفت با " برگزاری فراندوم "
و
اشاره ای کوتاه به " اصلاح طلبان " و " اصلاح طلبی "
و ادعای ناوارد " ورشکسته سیاسی "
و
امر " جدائی مذهب از دولت "
و
انتقادات بی جا در مورد موضع آیت الله منتظری در باره فراندوم !

در بعضی از نوشته ها که اکثراً از سوی طرفداران " فراخوان فراندوم " بنگارش در آمده اند ، حملات زیادی متوجه جنبش اصلاح طلبی دوم خرداد و اصلاح طلبان در کل شده است ، بدون اینکه برخی از این نویسندگان محترم به این مسئله توجه کرده باشند که خواست برگزاری " فراندوم " ، خود یک خواست " اصلاح طلبانه " می باشد و هیچگونه رابطه ای با " انقلاب " و یا " شعار سرنگونی " ندارد ! وانگهی اگر خواسته باشیم بدون هیچ غرضی در اینمورد قضاوت کنیم ، حتماً باید قبول داشته باشیم که حتی طرح چنین خواستی در زمان حال در جامعه ایران ، خود یکی از نتایج مثبت " جنبش " اصلاح طلبی معروف به دوم خرداد است . بدون تأثیرات و تجربه های مثبت و منفی جنبش اصلاح طلبانه معروف به دوم خرداد - با توجه و در نظر گرفتن تمام کمبود ها و نقائص آن جنبش - ، طرح چنین خواستی ، آنهم با چنین شدت و وسعتی غیر ممکن بود !

سازمان سوسیالیست های ایران معتقد برحق تعیین سرنوشت مردم ایران توسط خود مردم بوده و در این رابطه ، بر این نظر است که امر نظرخواهی ، اظهار نظر و قضاوت در باره مسائل مختلف سیاسی - اجتماعی ، از جمله برگزاری " فراندوم " در باره محتوی " قانون اساسی " ، جزو حقوق اساسی مردم ایران باید باشد . اما بنظر ما قضاوت در اینمورد و تحقق چنین خواستی در جوامعیکه دیکتاتوری و استبداد بر آن حاکم است ، در گروی وجود یکسری پیش شرط های سیاسی - اجتماعی ، فرهنگی ... در آن جامعه می باشد . مگر اینکه پاسخ و قضاوت مردم در آنمورد مشخص را فقط به بیان « مخالف » و یا « موافق » محدود نمود ، که در آن زمان هم ، آن نظرخواهی ، اگر بنا باشد بصورت دمکراتیک اجرا شود ، احتیاج به شرایط و پیش شرط های مخصوص به خود دارد !

اما اگر بنا باشد تا مردم علاوه بر مخالفت و نفی چیزی ، بصورت مثبت در باره جانشین و جایگزین آن چیز نیز نظر دهند ، در چنان حالتی ، آیا این حق مردم نباید باشد که قبل از انتخاب جانشین ، با تمام عقاید و نظرات و آلترناتیو های احتمالی در باره آن موضوع مشخص ، آشنا گردند ؟

در " جامعه بسته " ایران که در آن خطوط قرمز وجود دارد که تا کنون سبب شده اند تا مردم ایران در باره بسیاری از پدیده ها ، نظرات ، عقاید و مسائل سیاسی ، حق اظهار نظر و بحث نداشته باشند و انسانها بخاطر داشتن عقیده و نظری که برخلاف نظرات بخش " تمامیت خواه هیئت حاکمه " باشد ، هنوز تحت پیگرد و سرکوب قرار می گیرند . در چنین حالتی ، قضاوت و اظهار نظر در باره بود و یانبود مسائلی که به حاکمیت مربوط باشند ، بسیار مشکل و پر درد سر می باشد . افراد و نیروهای علاقمند به آزادی و دمکراسی و طرفدار حقوق بشر باید با دامن زدن به امر روشنگری و بحث و گفتگو در باره مسائل مختلف سیاسی - اجتماعی بطور مستمر ، جهت بالا بردن سطح آگاهی جامعه کوشش نموده و از آن طریق در جهت تغییر تناسب نیروهای موجود در جامعه فعالیت نمایند . در واقع در جهت بهم زدن تناسب نیروها ، آنهم بصورتی که آن تغییرات بضرر دیکتاتوری و استبداد و بنفع " جامعه باز " تمام شود .

ما در این نوشته سعی کرده ایم با ارائه تیترو لینک بخشی از نوشته ها و مقالات و تحلیل هائی که از سوی بخش های مختلف اپوزیسیون در باره " فراندوم " ابراز شده است ، به دامن زدن به بحث در اینمورد کمک

بنمائیم - به این امید که این لیست را بتوان با کمک خوانندگان و علاقمندان ، بمرور زمان تکمیل تر نمود و با کمک یکدیگر در دقیقتز کردن جوانب مسائل مورد بحث کوشید .

" رفراندوم " ، خود یک خواست " اصلاح طلبانه " می باشد و هیچگونه رابطه ای با " انقلاب " و یا " شعار سرنگونی " ندارد! وانگهی اگر خواسته باشیم بدون هیچ غرضی در اینمورد قضاوت کنیم ، حتماً باید قبول داشته باشیم که حتی طرح چنین خواستی در زمان حال در جامعه ایران ، خود یکی از نتایج مثبت " جنبش " اصلاح طلبانه معروف به " دوم خرداد " است . بدون تأثیرات و تجربیات مثبت و منفی جنبش اصلاح طلبانه معروف به دوم خرداد - با توجه و در نظر گرفتن تمام کمبود ها و نقائص آن جنبش - ، طرح چنین خواستی ، آنهم با چنین شدت و وسعتی غیرممکن می بود. " جنبش دوم خرداد " باعث شد تا در رابطه با یکسری نظرات ، عقاید و همچنین در رابطه با چگونگی و روابط حاکم بر جامعه ایران یکسری سئوالات و مباحث مطرح شود، ویا برخی از " دگم ها " شکسته شوند وحتی بعضی عقاید و نظرات و روابط اجتماعی ، از سوی بسیاری از مردم مطرود شناخته گردند.

برای پی بردن به این واقعیت خوب خواهد بود تا دوران ریاست جمهوری آقای علی اکبر هاشمی رفسنجانی را بخاطر آورد . برای مثال ، در آزمون ۹۰ نفر از سیاستمداران ، فرهنگیان ... که اکثر آن افراد از " مصدقی " های سرشناس و یا از افراد " ملی - مذهبی " معروف بودند ، بخاطر نوشتن یک نامه سرگشاده ، شدیداً تحت پیگرد و سرکوب قرار گرفتند. وضع آن دوران را با جلسه بزرگداشت روز شانزدهم آذر امسال (۱۳۸۳) که آقای خاتمی رئیس جمهور در دانشگاه تهران سخنرانی کرد راباهم مقایسه کنید.

اگر نخواسته باشید همچون یک فرد " تمامیت خواه " قضاوت کنید ، حتماً با ما هم نظر خواهید بود که فضای سیاسی جامعه کنونی ایران در مقایسه با گذشته بازتر شده است ، ولی باید روی این امر تکیه کرد که این تغییر و تحول کافی نبوده و نیست. اگر ایرادی به اصلاح طلبان وارد باشد که هست ، بخاطر روشن نبودن اهداف آنها ، نداشتن پایداری و استقامت از سوی بسیاری از آن نیروها و مهمتر از همه چگونگی ترکیب نیروهای تشکیل دهنده آن " جبهه " - " جبهه دوم خرداد " - ، بوده است و نه اصولاً " خواست اصلاح طلبی " . وانگهی در هنگام قضاوت در باره " اصلاح طلبان " نباید فراموش کرد که تمام " اصلاح طلبان " ، با معیاری یکسان نسبت به مسائل سیاسی - اجتماعی ، فرهنگی ، اقتصادی ... برخورد نکردند و نمی کنند. بعضی ها خواستار اصلاحات ۱۰ درصدی بودند ، برای بعضی ها اصلاحات در حدود ۲۰ درصد کافی بود ، بعضی ها طالب ۳۰ درصد تغییرات بودند و حتی افراد و نیروهائی در جمع اصلاح طلبان قرار داشتند و دارند که خواستار شتاب و سرعت بیشتری جهت دامن زدن به امر اصلاحات بودند و در همین رابطه است که ما حتماً باید بین " جنبش اصلاح طلبی دوم خرداد " و " جبهه دوم خرداد " تفاوت قائل شویم! تمام نیروهائیکه در " جنبش دوم خرداد " شرکت داشتند ، جزو نیروهای تشکیل دهنده " جبهه دوم خرداد " نبودند! تنها بخشی از آن نیروها " جبهه دوم خرداد " محسوب میشدند . در حالیکه در " جنبش دوم خرداد " ، علاوه بر نیروهای تشکیل دهنده " جبهه دوم خرداد " ، بخش بزرگی از مردم و نیروهائی که وابسته به هیئت حاکمه نبودند، همچنین حضور داشتند.

همچنین ضروریست خاطر نشان کرد که در صف " اصلاح طلبان " افرادی نیز بودند و هنوز هستند که اصولاً عملکرد آنها بیانگر این امر است که آن افراد اصولاً " اصلاح طلب " نیستند. برای مثال آن عده از حضراتی که برای مقام رهبری علاوه بر حقوق اصل ۱۱۰ قانون اساسی - همان حقوقی که آن مقام را به یک دیکتاتور تمام عیار تبدیل کرده است - ، حقوق فراقانونی قائل می شوند ، بدون اینکه از خود سؤال کنند ، فردی که (مقام رهبری) طبق اصول همین قانون اساسی انتخاب می شود و با مراجعه به اصول همان قانون اساسی می توان وی را از مقامش خلع نمود ، چطور می تواند چنین فردی دارای حقوق " فراقانونی " باشد و از حقوقی بنام " حکم حکومتی " برخوردار شود! مگر اینکه ایشان دست به قانون شکنی بزنند، که می زنند!

بنظر ما سوسیالیست های مصدقی ، آن بخش از افراد و نیروهای وابسته به اپوزیسیون اشتباه بزرگی مرتکب می شوند که، آن عده افراد و یا نیروهای سیاسی را که تا کنون از اصلاحات دفاع کرده و می کنند، حتی اگر دفاع آنها فقط محدود به خواست " انتخابات آزاد " در چارچوب قانون اساسی جمهوری اسلامی و در حقیقت مخالفت با " نظارت استصوابی " باشد، را " ورشکسته سیاسی " خطاب می کنند ، و به این واقعیت توجه نکنند که اگر بنا باشد از واژه های " ورشکسته سیاسی " در تبلیغات استفاده شود ، آیا این واژه ها بیشتر براننده

آنچه از افراد و سیاستمداران باصطلاح جمهوریخواه و دمکرات نمی باشد که متحد افرادی همچون آقای داریوش همایون و در واقع "پهلویست" ها شده اند! این حضرات که از واژه های "ورشکسته سیاسی" در تبلیغات خود استفاده می کنند ، کوشش دارند تا بر عملکرد غلط و انحرافی کنونی خود سرپوش گذارند و در واقع در جهت تحمیل مردم عمل می کنند.

هیچگاه یک قدم جلو - اگرچه در رابطه با وضع حاکم بر جامعه ایران بسیار اندک و ناچیز است - ولی بدین خاطر که چون یک قدم جلو است ، نمی تواند بیانگر "ورشکستگی" افراد باشد. در حالیکه آنانکه خواسته و یا ناخواسته کمک به برگشت "سلطنت پهلوی" می کنند ، چون عملکرد آنها در خدمت کمک به برگشت به عقب می باشد ، یعنی کمک می کنند تا نیرو های "پهلویست" چرخ های تاریخ را بعقب برگردانند ، "ورشکسته سیاسی" می باشند .

عملکرد چنین نیروهادی نه تنها مترقی نیست ، بلکه ارتجاعی است ! عده ای از نویسندگان به آیت الله منتظری ایراد گرفته اند که چرا ایشان نسبت به موضوع "رفراندوم" اظهار نظر کرده اند و یا به افرادی که به حضرت آیت الله برای اظهار نظر در این مورد مشخص رجوع کرده اند و سئوالاتی را مطرح نموده اند ، خرده می گیرند . در واقع ایرادات و انتقادات نابجائی که اصولاً به جدائی مذهب از دولت ، هیچگونه ربطی ندارند . بنظر ما سوسیالیست های مصدقی ، اظهار چنین نظراتی ، آنهم از سوی فعالین سیاسی ، بیانگر این واقعیت تلخ است که هنوز بسیاری از این حضرات به خصوصیات و ویژگیهای "جدائی مذهب از دولت" پی نبرده اند .

آیا نباید منظور از "جدائی" این دو "نهاد" - نهاد دولت و نهاد مذهب - از یکدیگر این چنین باشد که حق "قانونگذاری" جزو وظایف و حقوق بخشی از "نهاد دولت (اشتات)" ، یعنی نمایندگان منتخب مردم در مجلس شورا باشد ، و نه هیچ مقام و نهاد دیگری از جمله رهبران مذهبی؟ در واقع مراجع تقلید نیز موظف هستند در چارچوب قوانین موجود عمل کنند . اگر این امر را بعنوان جدائی نهاد دین از نهاد دولت قبول داشته باشیم ، در چنین حالتی نظرات هیچ مقام مذهبی نمی تواند بجای "قانون" و یا "بالاخر از قانون" قرار گیرد ، در حالیکه طرفداران هر مرجع مذهبی می توانند بعنوان طرفدار و یا مقاد مقام مذهبی مورد نظر خود ، در باره مسائل مختلف سیاسی و اجتماعی از آن مقام نظر خواهی کنند و حتی از دستورات ایشان پیروی نمایند!

نباید فراموش کرد که آزادی اندیشه ، وجدان ، دین و اعتقاد از آزادی های اساسی هستند که حتی در دوران اضطراری نیز نباید به تعلیق در آیند . در این رابطه ماده ی ۱۸ اعلامیه جهانی حقوق بشر تاکید کرده است . چطور نمی تواند به طرفداران یک حزب ایرادی وارد باشد که چرا در باره مسائل سیاسی - اجتماعی از رهبران حزبشان پیروی می کنند ، ولی نمی خواهید این حق را برای طرفداران رهبران مذهبی قائل شوید ؟ روشن است که باید با سوء استفاده از لباس و مقام مذهبی مبارزه کرد و در جهت روشن کردن چارچوب حقوق و وظایف "نهاد مذهب" ، مشترکاً ، حتی با مقامات مذهبی باید کوشید . یک رهبر مذهبی نباید این حق را داشته باشد که نظرات سیاسی خود را بنام نظرات خدا مطرح کند و مخالفت مردم با آن نظرات را به حساب مخالفت مردم با خدا محسوب دارد . امری که متأسفانه مردم ایران در جمهوری اسلامی با چنین شیوه کاری تا کنون روبرو بوده اند . این وضع و رابطه را باید تغییر داد و نه چیز دیگری . در باره مواردی که اشاره رفت باید جداگانه سخن گفت و به بحث و تبادل نظر با یکدیگر پرداخت . برای آشنا شدن با مواضع ما سوسیالیست های مصدقی ، در باره موضوع "رفراندوم" ، روی لینک های زیر کلیک کنید :

www.ois-iran.com/197.pdf

www.ois-iran.com/pdf160.pdf

آذرماه ۱۳۸۳

برای مطالعه ۹۲ نوشته دیگر در رابطه با موضوع "رفراندوم" و آدرس اینترنتی سایت هائی که آن نوشته ها را انتشار داده اند ، از رابط زیر استفاده کنید :

www.tvpn.de/sa/sa-318.pdf